

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فیش منبر

امیرالمومنین علیه السلام الگوی عدالت

* *



کانال فیش منبر در ایتا



<https://eitaa.com/fishemenbar>

سایت طلبه یار = <http://www.talabeyar.ir>

امام علی علیه السلام الگوی عدالت

عدالت در امور مالی یکی از مصادیق بارز عدالت حضرت امیر المومنین علیه السلام و مبارزه با ستم در زندگی ایشان موضعش نسبت به اموال حکومتی یا بیت المال بود. چون یکی از ظلمهای فاحشی که در جامعه آن روز به وجود آمده بود مسئله عدم تساوی مردم در بهره‌مندی از مواهب مادی زندگی و زراندوزیهای بی حساب مسؤولین حکومتی بود که اموال عمومی را ملک و حق خود دانسته و امت مسلمان را در فقر و تهیدستی نگاه می‌داشتند.

حضرت امیر المومنین علیه السلام از اوان خلافت خود در این زمینه اعلام موضع نموده و به اقدامات عملی دست زدند.

این قسمت از مواضع امیرالمؤمنین نیز به چند بخش تقسیم می‌شود:

۱ - عدالت در زندگی شخصی.

۲ - عدالت در زندگی کارگزاران.

۳ - عدالت در تقسیم بیت المال.

۴ - مبارزه با غارتگران بیت المال.

۱ - عدالت در زندگی شخصی

حضرت به این نکته واقف بود که در اغلب جوامع، مردم روش و شیوه زندگی زمامداران خود را مورد تاسی و الگو برداری قرار می‌دهند، از این جهت بود که زندگی زاهدانه و بی‌تکلف خود را پس از رسیدن به مقام خلافت زاهدانه‌تر و بی‌تکلف‌تر ساخت تا قدم اول را از خود و خانواده خود برداشته باشد و تا سایر کارگزاران و مسؤولین حکومت تکلیف خود را بدانند. چنانکه در توییح بعضی از کارگزارانش در مورد خلافتی که از او سر زده است زندگی خود را به عنوان معیار و الگو به رخ وی می‌کشد و در نامه‌ای عتاب آمیز برایش می‌نویسد:

«الا و ان لكل ماموم اماما یقتدی به و یستضیئ بنور علمه الا و ان امامکم قد اکتفی من دنیاہ بطمریہ و من طعمہ بقرصیہ الا و انکم لا تقدرون علی ذلک و لکن اعینونی بورع و اجتهاد و عفة و سداد» (۱)

یعنی بدان که هر پیروی را پیشوایی است باید از او تبعیت نماید و از نور دانش وی کسب فیض کند. پس بدان که پیشوای تو از دنیایش به دو پیراهن کهنه و مندرس بسنده کرده است و از غذاهایش به دو قرص نان، می‌داند که

شما تاب چنین زندگی زاهدانه‌ای را ندارید اما حد اقل می‌توانید با پرهیزگاری، عفت و خود داری مرا یاری کنید.

روی این اصل بود که حضرت از نظر مالی به خود و خانواده خود سخت می‌گرفتند و هیچگاه حاضر نبودند سهمی بیش از آنچه برای همگان مقرر شده است بردارند در قسمت دیگری از نامه قبل گوشه‌ای از شیوه زندگی خود را چنین ترسیم کرده است:

«فوالله ما کنزت من دنیاکم تبرا و لا ادخرت من غنائمها وفرا و لا اعددت لبالی ثوبی طمرا ولاحزت من ارضها شبرا و لا اخذت منها الاکقوت اتان دبره و لهی فی عینی اوهی و اوهن من عفصه مقرره...» (۲)

به خدا سوگند که از دنیای شما طلا و نقره‌ای اندوخته نکرده‌ام و از غنیمت‌های آن برای خود مالی فراهم نساختم‌ام و حتی برای کهنه جامه خود فکر جامه‌ای جدید نکرده‌ام.

حتی یک وجب از این زمینهای حکومتم را برای خود بر نداشته‌ام و جز اندکی از غذاهای دنیا استفاده نکرده‌ام...

و بارها اعلام کرد که حتی نزدیکترین کسانی هم در برابر بیت المال مسئول هستند و اگر از آنان هم ناراستی سرزند مانند سایرین مجازات می‌شوند.

در توییح نامه‌ای که برای یکی از کارگزاران خائن در بیت المال فرستاده‌اند آمده است:

«والله لو ان الحسن و الحسين فعلا مثل الذي فعلت ما كانت لهما عندی هوادة و لا ظفرا منی بارادة حتى آخذ الحق منهما و ازیح الباطل عن مظلمتهما...» (۳)

به خداوند سوگند اگر (دو ریحانه رسول خدا) حسن و حسینم نسبت به اموال عمومی مانند تو دست به خیانت بگشایند هیچ گونه نسبت و خصوصیت خویشی با من نخواهند داشت و از چنگال عدالت گریزی برایشان نخواهد بود تا اینکه حق مردم را از آنان باز ستانم و بیداد و باطلی را که آفریده‌اند محو و نابود سازم...

۲ - عدالت در زندگی کارگزاران

آن حضرت نسبت به نوع زندگی و رفتار کارگزاران خود بی‌نهایت حساس بودند و تمام زوایای زندگی آنان را زیر نظر داشتند که به ذکر چند نمونه اکتفا می‌شود.

روزی برایشان خبر آوردند که استاندار ایشان در بصره «عثمان بن حنیف انصاری» به مجلسی دعوت شده و بر سر سفره‌ای رنگین نشسته که در میان

دعوت شدگان به آن میهمانی از فقرا و مستمندان کسی نبوده است و مجلس فقط مخصوص افراد مرفه و سرمایه‌دار بوده است.

روح عدالت گستر و ملکوتی علی علیه السلام این ناروا را تاب نیاورده و نامه‌ای مفصل در نکوهش وی می‌نویسد و او را به جهت این کار بازخواست می‌کند در قسمتی از این نامه آمده است:

«یابن حنیف فقد بلغنی ان رجلا من فتیة اهل البصرة دعاک الی مادیة فاسرعت الیهما تستطاب لک الالوان و تنقل الیک الجفان و ما ظننت انک تجیب الی طعام قوم عائلهم مجفو و غنیهم مدعو...» (۴)

یعنی ای پسر حنیف! به من خبر رسیده است که جوانی از اهل بصره تو را به میهمانی فرا خوانده است و تو نیز با سرعت دعوتش را اجابت کرده‌ای. در آنجا برای سفره‌ای رنگین چیدند و ظرفهای غذا را پیاپی برایت می‌آوردند. اما من گمان نمی‌کردم که تو بر سفره کسانی حاضر شوی که بینوایان را از خود برانند و اغنیا را بر سفره خود بخوانند...

و در پایان نامه نوشتند:

«فاتق الله یابن حنیف و لتکفک اقر اصک لیکون من النار خلاصک» (۵)

یعنی ای پسر حنیف! از خدا بترس و اگر خواستی از آتش خشمش رهایی
یابی به نان خالی خود اکتفا کن. یا وقت دیگری به ایشان خبر دادند، شریح
بن حارث که قاضی ایشان در کوفه بوده است برای خود خانه‌ای به قیمت ۸۰
دینار خریده است. پس از اطلاع از این خبر وی را به حضور طلبیده و فرمود:
شنیده‌ام خانه‌ای خریده‌ای به قیمت ۸۰ دینار و قولنامه‌ای نوشته‌ای و کسانی
را هم به عنوان شاهد قرار داده‌ای! شریح گفت: آری چنین کرده‌ام. آنگاه
حضرت نگاهی از سر تاسف و خشم به وی انداخت و فرمود: ای شریح! بدان
که روزی کسی به خانه تو خواهد آمد و بدون اینکه به سند و قولنامه‌ات نگاه
کند یا از شهود تو پرسشی نماید تو را از آن خانه بیرون خواهد انداخت و
تسلیم گورت خواهد ساخت. (فرشته مرگ) پس فرمود:
«یا شریح لا تکون ابتعت هذه الدار من غیر مالک او نقدت الثمن من غیر
حلالک فاذا انت قد خسرت دارالدنیا و دارالآخره..» (۶)
ای شریح! بنگر که این خانه را از مال خود خریده باشی نه از مال دیگران و
پولش را از راهی ناصواب به دست نیاورده باشی که در این صورت هم در
دنیا و هم در آخرت از زیان کاران خواهی بود...

سپس فرمودند: اگر هنگام خرید این خانه به من مراجعه کرده بودی چنان قولنامه‌ای برایت می‌نوشتم که هرگز رغبت آن را نمی‌یافتی تا آن را به درهمی خریداری نمائی چه رسد به ۸۰ دینار. (۷)

از دیگر سخنان حضرت امیر المومنین در این زمینه تذکراتی بود که به کارگزاران، بخصوص آنها که با مسائل مالی بیشتر سرو کار دارند می‌دادند و حساسیت موضوع و بزرگی خطر را به آنها یاد آور می‌شدند در نامه ۵ نهج البلاغه خطاب به «اشعث بن قیس» که حاکم آذربایجان بوده اینگونه می‌فرماید:

«ان عملک لیس لک بطعمه و لکنه فی عنقک امانه و انت مسترعی لمن فوقک ... و فی یدک مال الله عزوجل و انت من خزانه ...» (۱)

یعنی این مسئولیتی که به تو واگذاردم به منزله طعمه و خوراک تو نیست (برای استفاده شخصی تو نیست). بلکه این امانتی است که به گردن تو آمده است و تو امانتدار مافوق خود می‌باشی... و خزانه داری هستی که باید حافظ اموال خداوند باشی ...

البته علاوه بر تذکرات اخلاقی، برای کارگزاران امور مالی، حقوق مکفی در نظر می‌گرفتند تا به خیانت وسوسه نشوند و به این وسیله یکی از زمینه‌های

ایجاد خیانت و ظلم را از بین می‌برند. در نامه ۲۶ نهج البلاغه به یکی از عمال صدقه یا کارگزاران جمع آوری زکات می‌نویسند:

«و ان لك في هذه الصدقة نصيبا مفروضا و حقا معلوما و شركاء اهل مسكنة و ضعفاء ذوى فاقة و انا موفقك حقا فوفهم حقوقهم و الا تفعل فانك من اكثر الناس خصوما يوم القيامة و بؤسى لمن خصمه عندالله الفقراء و المساكين و السائلون و المدفوعون و الغارمون و ابن السبيل...» (۹)

یعنی برای تو که کارگزار جمع آوری زکات هستی از محل در آمد زکات حقی و نصیبی از جانب خداوند تعیین شده است ولی این زکات مصارف دیگری هم دارد که آنها هم با تو شریک می‌باشند مانند ضعفا و فقرا و محرومان جامعه، و بدان آنچه حق توست بدون هیچ کاستی به تو داده خواهد شد. پس تو هم در تقسیم آن بر مستحقانش بدون هیچ کاستی و خیانتی و با درستکاری عمل کن.

در غیر این صورت در روز رستاخیز از کسانی خواهی بود که بیشترین دشمن را دارند و چه بد است حال کسی که در روز واپسین در نزد خداوند متعال دشمن و شاکی او فقرا و مساکین و طبقه محروم جامعه باشند. سپس فرمودند:

بزرگترین خیانت آن است که نسبت به اجتماع صورت پذیرد و بزرگترین فریبکاری آن است که نسبت به رهبران جامعه باشد.

البته علاوه بر این تمهیدات گاه حضرت جهت صیانت کارگزارانشان از خطا دست به تهدید آنها هم می‌زده‌اند تا مگر ترس موجب این شود تا از راه ناصواب بر حذر باشند.

در نامه ۲۰ نهج البلاغه خطاب به «زیاد بن ابیه» که حاکم منطقه اهواز و فارس و کرمان بوده می‌نویسد:

«و انى اقسام بالله قسما صادقا لئن بلغنى انك خنت من فىء المسلمين شيئا صغيرا او كبيرا لاشدن عليك شدة تدعك قليل الوفير ثقيل الظهر ضئيل الامر...» (۱۰)

یعنی به خدا سوگند یاد می‌کنم سوگندی راستین، اگر به من خبر برسد که تو در اموال مسلمین خیانتی هرچند کوچک انجام داده‌ای چنان بر تو سخت‌خواهم گرفت که نتوانی تا آخر عمر قد راست کنی...

۳ - عدالت در تقسیم بیت المال

قبل از خلافت آن حضرت، تقسیم بیت المال با تبعیضهای فراوان و به صورتی غیر عادلانه انجام می گرفت تفاوت دریافتی افراد بسیار فاحش بود. و هر کس بواسطه امتیازاتی هرچند بی اساس وقتی در نزد حکومت جلوه می کرد از حقوق بیشتری برخوردار می گردید اما پس از روی کار آمدن امیر المؤمنین علیه السلام و از همان ابتدای خلافت، «مساوات در عطا» آغاز گردید و آن حضرت با صدای رسا و قاطعیت تمام اعلام کرد که:

«لو كان المال لي لسويت بينهم فكيف و انما المال مال الله الا و ان اعطاء المال في غير حقه اسراف و تبذير» (۱۱)

اگر این اموال ملک شخصی خودم بود آن را به مساوات میان آنان تقسیم می کردم حال چگونه غیر از این عمل نمایم در حالی که این اموال متعلق به خداوند جهان است.

بدانید که اگر مال در غیر محل حقه خود به مصرف برسد از مصادیق بارز اسراف و تبذیر خواهد بود.

البته بودند کسانی که هنوز مزه اموال به ناحق گرفته در دهانشان باقی بود و طبیعتا معترض که چرا علی علیه السلام امتیازات ما را در میزان دریافتی از بیت المال منظور نمی دارد؟

و بودند افرادی که از سرناداری خویشاوندی خود با وی را مستمسک قرار داده و به وی فشار می‌آوردند تا مثلاً اندکی از سهم خود بیشتر دریافت کنند اما با جواب قاطع و سخت حضرت مواجه می‌شدند از جمله این افراد برادرش عقیل بن ابی طالب است.

خود حضرت در خطبه ۲۲۴ نهج البلاغه شرح ماجرا را بیان داشته است: به خدا سوگند عقیل را دیدم آن چنان تنگدستی به او فشار آورده تا این که مجبور شد تقاضا کند تا اندکی از گندمهای شما را (بیت المال) به وی دهم و من کودکانش را دیدم که چگونه از شدت فقر رنگ پریده و مو پریشان گشته‌اند. اما من حاضر نشدم به وی بیش از سهمش چیزی بدهم و وقتی که او تقاضایش را مکرر نمود و اصرار کرد و گمان کرد که من دین خود را به وی خواهم فروخت آهنی را در آتش گداختم و آن را به جسم وی نزدیک نمودم ناگهان دیدم که ضجه‌ای بیمارگونه سرداد و نزدیک بود توسط آن آهن تفته بسوزد پس به او گفتم: ای عقیل! آیا تو از تکه آهنی که انسانی آن را به هزل گداخته است این چنین ناله سر می‌دهی ولی می‌خواهی تا مرا به آتشی بیافکنی که خداوند جبار از روی خشم افروخته‌است؟ (۱۲)

۴ - مبارزه با غارتگران بیت المال

گفتیم که قبل از خلافت آن حضرت اموال بسیاری از بیت المال مسلمانان به غارت رفت و بدتر این که روحیه غارتگری و چپاول اموال عمومی در میان دست اندرکاران حکومت نفوذ کرده بود که حتی بعد از خلافت آن حضرت در میان کارگزاران خود او هم چنین افرادی یافت شدند و ایشان با هر دو دسته مبارزه بی‌امانی کرد.

در برابر چنین افرادی ایستاده فرمود:

«والله لو وجدته قد تزوج به النساء و ملک به الاماء لرددته...» (۱۳)

اگر این اموال را بیابم آن را به بیت المال برخواهم گرداند اگر چه با آن کنیزانی خریده باشید یا آن را مهریه زنانتان کرده باشید...

در درجه اول از آنان به سختی و با دقت حساب می‌کشیدند. در نامه ۴۰ نهج البلاغه خطاب به یکی از عمال خاطی می‌نویسند:

«بلغنی عنک امر ان کنت فعلته فقد اسخطت ربک و عصیت امامک و اخزیت

امانتک بلغنی انک جردت الارض فاخذت ما تحت قدمیک و اکتلت مایین

یدیک فارفع الی حسابک و اعلم ان حساب الله اعظم من حساب الناس.» (۱۴)

یعنی به من خبری رسیده که اگر صحت داشته باشد خدایت را به خشم آورده‌ای و از امامت‌سرپیچی نموده‌ای و بار امانتی که بر دوش داشتی ضایع نموده‌ای و آن خبر این است که از زمینهای منطقه حکومتت مقداری را تصرف کرده‌ای و از اموالی که در اختیار تو بوده است به نفع شخصی خود برداشت نموده‌ای پس هرچه سریعتر تمام حساب و کتابت را نزد من بفرست و بدان که حساب خداوند بسیار از حساب مردم مشکل‌تر است.

یا در نامه دیگری مجرم دیگری را که جرمش بیشتر محرز بوده به قتل تهدید می‌نماید:

«فاتق الله و اردد الی هؤلاء القوم اموالهم فانک ان لم تفعل ثم امکنی الله منک لاعذرن الی الله فیک و لا ضربنک بسیفی الذی ما ضربت به احدا الا دخل النار.»
(۱۵)

از خدا بترس و اموالی را که از مسلمانان غارت کرده‌ای به آنان بازگردان و الا دیگر پیش خدا عذری نخواهم داشت و تو را با همان شمشیری خواهم زد که هر که را با آن زده‌ام وارد دوزخ شده است.

عدالت در امور نظامی

همه می‌دانند که جنگ جای کشتن و کشته شدن و شکست یا پیروزی است. در جنگ به تنها چیزی که فکر می‌شود این است که چگونه باید بر دشمن پیروز شد و او را از پای در آورد. در آنجا که سخن از قتل است دیگر جایی برای خود داری از ستم نیست و بالطبع رعایت عدالت در چنین جایی معنایی نخواهد داشت. بلی این نگاه به جنگ از کسانی است که به جنگ با دید الهی نمی‌نگرند و از جنگ اهدافی پلید دارند. اما علی علیه السلام که برای اهداف پاک می‌جنگد در جنگ هم پای بندی خود به اهداف و آرمانهای والایش را حفظ می‌نماید. نمونه بارز آنهم هنگامی بود که در جنگ صفین سپاه معاویه آب را بر سپاه کوفه بستند ولی پس از حمله پیروزمندانه سپاه امام و به دست گرفتن آب، اصحاب خود را از مقابله به مثل باز داشتند. (۱۶)

هنگامی هم که در صفین دو سپاه در مقابل هم صف آرائی نمودند به سپاه خود توصیه‌هایی نمودند که منشور جاویدی از عدالت در صحنه‌های نبرد است:

«لا تقاتلوهم حتی یبدؤکم فانکم بحمدالله علی الحجة و ترککم ایاهم حتی یبدؤکم حجة اخرى لکم علیهم فاذاکانت الهزيمة باذن الله فلا تقتلوا مدبرا و

لاتصیبوا معورا و لا تجهزوا علی جریح و لا تهیجوا النساء باذی و ان شتمن
اعراضکم و سببین امرائکم.» (۱۷)

یعنی تا آنها شروع به جنگ نکرده‌اند شما جنگ را شروع نکنید. چون شما
برحقید و ترک کردن شما و شروع به جنگ آنها بیشتر دلیل و نشانه
حقانیت شما خواهد بود و اگر به یاری خداوند پیروزی از آن ما بود و شکست
از آن دشمن، هیچ فراری را نکشید و به هیچ بی‌دفاعی آسیب نرسانید و هیچ
مجروحی را نکشید و هیچ زنی را آزار نرسانید. اگر چه به پدران شما توهین
کنند و یا امیرانتان را دشنام گویند.

و به تمام سرداران توصیه می‌کردند که قبل از اتمام حجت شرعی، جنگ را
آغاز نکنند در خطبه ۴ آمده است:

«فان عادوا الی ظل الطاعة فذاک الذی نحب» (۱۸)

اگر به اطاعت از قانون الهی برگشتند، همان است که ما می‌خواهیم.
در نهران هم خود حضرت برای آنها مفصلا سخنرانی و اتمام حجت نمود که
به عنوان خطبه ۳۶ نهج البلاغه آمده است. (۱۹)

و درباره این دشمنان هم انصاف را رعایت می‌کند که:

«لا تقاتلوا الخوارج بعدى فليس من طلب الحق فاخطا كمن طلب الباطل
فادرکه» (۲۰)

یعنی بعد از من خوارج را نکشید زیرا آنکس که در طلب حق به راه خطا
رفت با کسی که در طلب باطل رفته است یکسان نیست.

مبارزه با ستم‌پذیری

نه تنها آن حضرت خود و اطرافیانش را ملزم به اقامه عدل کرده بود بلکه از
طرف دیگر سعی بر آن داشتند تا مردم مسلمان را جوری پرورش دهند که
ستم‌پذیر نباشند تا اگر روزی سایه حکومت عدل بر سر آنان نبود بتوانند
در برابر ستمگران مقاومت کنند و این لب فرهنگ اسلام است. تا آنجا که
ظالم و مظلوم را هردو در آتش می‌داند.

با چنین نگرشی است که این فریاد از نای ابرمرد تاریخ بر می‌آید که:

«الموت فى ياتكم مقهورين و الحياه فى موتكم قاهرين» (۲۱)

مرگ شرافتمندانه بهتر از زندگی ذلیلانه است.

از طرفی در عصر آن حضرت بزرگترین مظهر ستم که آشکارا به حریم
عدالت تاخت و تاز می‌نمود معاویه بود و تنها راه مبارزه با وی جنگ بود. پس

یکی از اقدامات حضرت امیر المومنین در جهت مبارزه با روح ستم پذیری در مردم، تحریص و ترغیب آنان به جهاد با معاویه بوده است. و دیگر از جهات نفسانی مردم که با ضعف و ذلت و زبونی آنها به هر شکلی مبارزه داشتند و آن را نفی می کردند.

ترغیب به جهاد

اما قسم اول که ترغیب به جنگ است بسیار زیاد است:

البته ذکر این نکته لازم است که مردم زمان آن حضرت هم افرادی بودند که از نظر اندیشه و اخلاق کاملاً بر عکس تفکرات ایشان بودند و جهت اصلاح و تربیت آنان متحمل زحمات زیادی شدند.

در خطبه ۲۷ نهج البلاغه در توصیف جهاد می فرمایند:

«فان الجهاد باب من ابواب الجنة فتحه الله لخاصة اوليائه ... فمن تركه رغبة عنه البسه الله ثوب الذل و شمله البلاء و يث بالصغار و القماءة و ضرب على قلبه بالاسحاب و ادبل الحق منه بتضييع الجهاد ...» (۲۲)

یعنی همانا جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند برای بندگان خاص خود گشوده است. پس اگر کسی از آن روی گرداند خداوند لباس خواری

بر اندامش می پوشاند و بلاهای گوناگون وی را در بر خواهند گرفت و به ذلت دچار می گردد و از دایره عقل خارج شده و خداوند دیگرانی را جایگزین وی خواهد ساخت تا حق را بپادارند چون وی جهاد را ضایع ساخته است...
در قسمت دیگری از همین خطبه می فرماید:

«اغزوهم قبل ان یغزوکم فوالله ما غزی قوم قط فی عقر دارهم الا ذلوا...» (۲۳)
یعنی قبل از آنکه سپاه دشمن بر سر شما بریزند شما هم برای جنگ با آنان از شهر خارج شوید. به خدا سوگند اگر قومی در خانه خود بنشینند تا دشمن را در خانه خود ملاقات کنند به ذلت مبتلا می شوند...

در زمانی که سپاه معاویه در اثر سستی و کاهلی مردم و اطرافیان امام به شهر مرزی انبار حمله کردند و دست به جنایاتی زدند جهت ملامت مردم از روح ستم پذیری سخن گفت و تجلی یک روح ظلم ستیز را برای آنها آشکار ساخت که:

«ولقد بلغنی ان الرجل منهم کان یدخل علی المرأه المسلمه و الاخری المعاهده فینتزع حجلها و قلبها و قلائدها و رعثها ما تمتنع منه الا بالاسترجاع الاسترحام ... فلو ان امرا مسلمات من بعد هذا اسفا ماکان به ملوما بل کان به عندی
جدیرا...» (۲۴)

یعنی به من از شهر انبار خبر رسیده که مردان سپاه معاویه بر زنان مسلمان و غیر مسلمان (اهل ذمه) هجوم برده و زیور آلات آنان را کنده‌اند و با خود به غنیمت برده‌اند و آن ستمدیدگان جز طلب رحم و استرجاع کار دیگری از آنان ساخته نبوده است.

سپس فرمود: اگر مرد مسلمانی از شنیدن این واقعه از شدت تاسف بمیرد نه تنها از نظر من مورد نکوهش نیست بلکه به این عمل سزاوار است. و در همین راستا است ترغیب آن حضرت به شهادت در راه خدا که در برابر قبول ظلم از نظر علی علیه السلام ترجیح دارد و پسندیده‌تر است. در خطبه ۱۲۳ می‌فرماید:

«ان اکرم الموت القتل. و الذی نفس ابن ابی طالب بیده لالف ضربه بالسیف اھون علی من میتة علی الفراش فی غیر طاعة الله» (۲۵)

یعنی برترین نوع مرگ کشته شدن در راه خدا است. قسم به آنکس که جان پسر ابوطالب در دست اوست هزار ربت شمشیر بر من آسان‌تر است از مردن با خواری در بستر که در اطاعت پروردگارم نباشم.

و اجمالا در بیش از ده خطبه و نامه در نهج البلاغه به جهاد با ظالمین ترغیب شده است. (۱)

مبارزه با روحیه پستی و زبونی در مردم

هستند حاکمانی زورمدار که وقتی به قدرت می‌رسند از اینکه مردم در برابر آنها اظهار پستی و زبونی کنند و به چاپلوسی و تملق پردازند از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجند و عزت و جبروت خود را در ذلت و زبونی زیر دستان می‌بینند. در این عرصه هم حضرت علی علیه السلام که حکومتش برای برقراری حق و عدالت است رویه‌ای الهی و انسانی داشته است در فرازی از خطبه ۲۱۶ آمده است:

«فلا تکلمونی بما تکلم به الجابرة و لا تتحفظوا منی بما یتحفظ به عند اهل البادره و لا تخالطونی بالمصانعة و لا تظنوا بی استثقالا فی حق قیل لی...» (۲۷)
یعنی با من چنانکه با ستمگران و جابران سخن می‌گویند سخن نگوئید و مانند حرف زدن با افراد تندخو از من نهراسید و از در سازشکاری با من در نیائید و مپندارید حرف حقی که به من می‌زنید بر من گران می‌آید...

یا هنگامی که به سمت‌شام در حرکت بودند در مسیر خود از شهر انبار می‌گذشتند دهقانان شهر به رسم دیرین خود با پای پیاده به دنبال اسب آن حضرت می‌دویدند. علی علیه السلام از این کار آنان برآشفت و به آنان اعتراض کرد و گفت: این کار چه معنایی دارد؟

جواب دادند: این شیوه‌ای است که ما برای بزرگداشت امیرانمان انجام می‌دهیم.

حضرت در پاسخ فرمودند:

«والله ما ينتفع بهذا امرائكم و انكم لتشقون على انفسكم في دنياكم و تشقون

به فی آخرتکم.» (۲۸)

به خدا سوگند که امیرانتان از این عمل شما سودی نمی‌برند و شما هم با این عمل در دنیا چیزی جز زحمت برای خود ایجاد نمی‌کنید و در آخرت هم موجب بدبختی شما خواهد بود.

مواضع حضرت امیر المومنین علیه السلام در برابر ستم بسیار گسترده است که این مختصر مقال و مختصر مجال را هیچگاه یارای شمارش تمام آنها نیست. چه رسد به بررسی و تحلیل، امید است این سعی متواضع در پیشگاه دوست مورد قبول افتد.

۲ - ۱ - نهج البلاغه، ص ۴۱۷.

۳ - همان، ص ۴۱۴.

۵ - ۴ - همان، ص ۴۱۶.

۶ - همان، ص ۳۶۴.

۷ - همان، ص ۸.

- ۸ - همان، ص ۳۶۶.
- ۹ - همان، ص ۳۸۲؛ در همین رابطه نامه ۳۵، ص ۳۸۰.
- ۱۰ - همان، ص ۳۷۷.
- ۱۱ - همان، ص ۱۸۳.
- ۱۲ - همان، ص ۳۴۶.
- ۱۳ - همان، ص ۵۷.
- ۱۴ - همان، ص ۴۱۲.
- ۱۵ - همان، ص ۴۱۳.
- ۱۶ - وقعه صفین، نصر ابن مزاحم، ص ۱۶۲.
- ۱۷- ۱۸ - نهج البلاغه، ص ۳۷۳.
- ۱۹ - همان، ص ۸۰.
- ۲۰ - همان، ص ۴.
- ۲۱ - همان، ص ۸۸.
- ۲۲- ۲۳- ۲۴ - همان، ص ۶۹.
- ۲۵ - همان، ص ۱۸۰.
- ۲۶ - همان، خطبه ۳۴، ص ۷۸؛ خطبه ۲۹، ص ۷۲؛ خطبه ۲۷، ص ۶۹؛ خطبه ۲۵، ص ۶۶؛ خطبه ۶۹، ص ۹۹؛ خطبه ۷۱، ص ۱۰۰؛ خطبه ۹۷، ص ۱۴۱؛ خطبه ۱۲۳، ص ۱۷۹؛ خطبه ۱۸۰، ص ۲۰۸؛ و نامه ۲، ص ۳۶۴ و غیره.
- ۲۷ - همان، ص ۳۳۵.
- ۲۸ - همان، ص ۴۷۵.

فهرست منابع:

- ۱ - نهج البلاغه، تحقیق دکتر صبحی صالح، چاپ قم، دارالهجره.
- ۲ - بیست گفتار، استاد شهید مطهری، چاپ تهران، کتاب فروشی صدوق.
- ۳ - وقعه صفین، نصر بن مزاحم منقری، چاپ قم، منشورات مکتبه نجفی مرعشی.
- ۴ - امالی، شیخ طوسی، چاپ قم، منشورات داوری.

